

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در باب وضع در حروف، مشهور می‌گویند: وضع عام و موضوع له خاص است که در حقیقت نوعی از اشتراک لفظی محقق می‌شود؛ یعنی زمانی که موضوع له خاص شد، این خاص تعداد نامتناهی دارد لذا باید بگوئیم موضوع له حروف معانی متعدده و متکثره دارد.

فرق موضوع له حروف بر طبق نظر مشهور با سایر اشتراکات لفظی در این است که در سایر موارد، وضع و موضوع له متعدد است اما محدود می‌باشد، اما در موضوع له حروف طبق مبنای مشهور، با یک وضع معانی متعدده به عنوان موضوع له قرار می‌گیرد؛ مثلاً در لفظ «عین» 70 معنا وجود دارد اما در حروف، خاص مصادیق نامتناهی دارد.

مرحوم آخوند (ره) در مقابل مشهور فرمود: حرف و اسم یک معنا دارد؛ یعنی وضع، موضوع له و مستعمل فیه هر دو عام است. ایشان در ادامه اشکالاتی نسبت به کلام مشهور داشت و فرمود: محال است موضوع له در باب حروف خاص یا جزئی باشد، بخاطر این که اگر موضوع له حروف خاص باشد، یا باید به نحو وجود ذهنی و یا به وجود خارجی باشد که هر دو مواجه با اشکال است.

مرحوم نائینی (ره) موضوع له حروف را طبق مبنای ایجادیت عام قرار داده و فرمود: حقیقت حروف ایجادیت است به این بیان که واضع لفظ «مِن» را برای ابتدائیتی که امری کلی است و در ظرف استعمال موجود می‌شود، وضع نموده است، اما این عنوان معنوناتی در عالم خارج دارد.

مرحوم عراقی (ره) فرمود: موضوع له حروف عام و به نحو وجود ساری است. میان کلام مرحوم نائینی (ره) و مرحوم عراقی (ره) مشترکاتی وجود دارد؛ به این بیان که هر دو می‌فرمایند: خصوصیات عارضه و لاحق، خارج از موضوع له حروف و مربوط به مقام استعمال است.

مرحوم نائینی (ره) فرمود: این خصوصیات با استعمال تولید می‌شود؛ مثلاً «سرت من البصره» یک استعمال و «سرت من الکوفه» استعمالی دیگر است که با هر استعمال، خصوصیتی در موطن استعمال موجود می‌شود و ارتباطی به موضوع له حروف ندارند.

مرحوم نائینی (ره) عبارتی از مرحوم صاحب فصول (ره) نقل نموده که مرحوم صاحب فصول (ره) می‌فرماید: حروف برای مفاهیم مقیده به یکی از افراد وجود ذهنی که عنوان آلی دارد نه استقلال‌ی وضع شده است که این قیود داخل در موضوع له آن نیست و مدلول حروف جزئی حقیقی است و ذاتاً با یک‌دیگر مشترک هستند.

مثلاً مفهوم ابتدائیت در «سرت من البصرة» با مفهوم ابتدائیت «سرت من الكوفة» و... یکی هستند اما از جهت قید تعدد دارند.

ولو قبلاً گفتیم مرحوم صاحب فصول (ره) و مرحوم آخوند (ره) مبنائی مشترک دارند اما مرحوم صاحب فصول (ره) در این جهت یعنی جزئی بودن موضوع له حروف، مانند مشهور است.

مرحوم نائینی (ره) در تفسیر کلام مرحوم صاحب فصول (ره) می‌فرماید: مقصود از قیدی که در کلام مرحوم صاحب فصول (ره) آمده است، متعلق می‌باشد؛ به این بیان که «مِن» در «سرت من البصرة» به «سیر» و «بصرة» تعلق پیدا کرده است و تقیید نیز همین خصوصیات مانند تقیید «مِن» به «سیر» و «بصرة» است.

سپس می‌فرماید: مراد مرحوم صاحب فصول (ره) این است که نسبت ابتدائی با کلمه «مِن» در ظرف استعمال موجود می‌شود، در نتیجه قید یعنی سیر و تقییدش از حقیقت نسبت ابتدائی خارج است. نسبت ابتدائی در تمام موارد استعمال «مِن» یک حقیقت دارد و تعدد آن به اعتبار تعدد قیود است و قیود نیز داخل در موضوع له نیست.^[1]

وجود اشکال نسبت به قول مشهور

تا اینجا روشن شد که مرحوم نائینی (ره)، مرحوم صاحب فصول (ره) و مرحوم عراقی (ره) می‌فرمایند: قیود مربوط به استعمال است و خود «مِن» دلالت بر سیر ندارد. این مطلب روشن است به این جهت دالّ دیگری غیر از «مِن» باید دلالت بر «سیر» داشته باشد.

اشکال مهم این است که از یک طرف می‌گوئیم «سیر» و «بصرة» در معنای «مِن» دخالت ندارند یعنی نه قید و نه تقییدشان داخل در موضوع له است، اما از طرف دیگر مشهور می‌گویند موضوع له جزئی است. باید دید مراد مشهور از این مطلب چیست؟

به بیان دیگر طبق نظر مشهور در خصوص سیر از بصره می‌گوئیم نسبت ابتدائی خاص وجود دارد؛ یعنی اگر ابتداء سیر از بصرة یک مصداق و اگر ابتدای آن از قم یا کوفه باشد، هر کدام یک جزئی هستند. اما اگر بگوئیم این قید و تقیید داخل در موضوع له «مِن» نیست، یعنی خود سیر و بصرة، ارتباطی به موضوع له «مِن» ندارد، موضوع له آن چگونه می‌تواند جزئی باشد؟

مرحوم آخوند (ره) فرمود: این جزئی یا ذهنی و یا خارجی است که هر دو مواجه به اشکال است. مرحوم نائینی (ره) و مرحوم عراقی (ره) و مرحوم صاحب فصول (ره) می‌فرمایند: اطراف و خصوصیات از عوارض استعمال است، یعنی این‌ها در استعمال خلق می‌شوند، اما در معنا و موضوع له حروف دخالت ندارند.

اما مهم این است باید دید مراد مشهور از این‌که می‌گویند موضوع له حروف خاص است چیست؟

مرحوم محقق اصفهانی (ره) حقیقت معنای حرفی را سخی از وجود رابط دانست. مرحوم آقای خوئی (ره) نسبت به کلام ایشان اشکالاتی داشتند و ما از این اشکالات پاسخ داده و گفتیم: مقصود مرحوم اصفهانی (ره) این است که حرف در حقیقت خودش متقوم به دو طرف و از سنخ وجود رابط است.

البته مرحوم اصفهانی (ره) وجود رابط را علاوه بر ذهن در خارج نیز پذیرفته و فرمود: همان‌گونه که در خارج یک وجود فی نفسه و یک وجود لا فی نفسه داریم، در مفاهیم و در عالم ذهن نیز چنین چیزی وجود دارد. اما به نظر ما این مطلب یعنی وجود رابط در خارج صحیح نیست، ولی عدم پذیرش وجود رابط در خارج سبب نمی‌شود تا بگوئیم در عالم ذهن و بین مفاهیم نیز وجود رابط نداریم.

ایشان در ادامه به مطلبی که تقریباً مسلم است اشاره نموده و می‌فرماید: معانی حرفیه مصداقی برای یک طبیعت نیست؛ یعنی یک طبیعی نداریم که قابل صدق بر کثیرین باشد و این حرف یک مصداق آن باشد، بلکه رابطه این‌ها از قبیل عنوان و معنوی است؛ به این بیان که ابتدا باید عنوان اسمی مستقلی مانند «النسبة الابتدائية» یا «الابتدائية الآلية» را مطرح نموده و بگوئیم این عنوان از این معنونات حکایت می‌کند.

سپس می‌فرماید: به نظر ما موضوع له در حروف نباید به لحاظ خود معنا ملاحظه شود، در نتیجه عموم و خصوص یک معنای نسبی است؛ یعنی اگر مفهوم عامی تصور شد و لفظ را برای آن مفهوم قرار دادیم، وضع عام و موضوع له عام است. و اگر مفهومی خاص تصور شد و لفظ را برای آن مفهوم قرار دادیم، وضع خاص موضوع له خاص می‌شود.

اما اگر معنایی عام را در نظر گرفتیم و موضوع له نسبت به آن معنای عام خاص بود، وضع عام و موضوع له خاص خواهد بود.

در تمامی این موارد واضع، مفهوم «النسبة الابتدائية» یا «الابتدائية الآلية» را به نحو کلی را تصور نموده و آن را برای نسبی که در قضایا وجود دارد، از طریق عنوان قرار می‌دهد که حاکی از نسب در میان قضایا است.

تفاوت کلام مرحوم محقق اصفهانی (ره) و مرحوم محقق نائینی (ره) در این است که مرحوم نائینی (ره) فرمود: واضع عنوان «الابتدائية الآلية» یا «النسبة الابتدائية» را تصور نموده و لفظ «من» را برای همان عنوان با قید ایجادیت قرار می‌دهد؛ در نتیجه موضوع له عام خواهد شد.

اما مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: عنوان مذکور حاکی و موضوع له این معنونات است؛ یعنی هر چند واضع ابتدا عنوان عام «النسبة الابتدائية» را تصور نموده اما لفظ «من» را برای آن کلی قرار نمی‌دهد، برای این‌که آن کلی، مفهومی اسمی است؛ به این جهت که نمی‌توانید بگوئید «النسبة الابتدائية نسبة» یعنی این مفهوم به حمل اولی همان مفهوم «النسبة الابتدائية» است اما به حمل شایع مصداق برای نسبت واقعی نیست.^[2]

هر چند مرحوم والد ما (ره) طبق ترتیبی که ما گفتیم بیان نفرموده‌اند، اما ایشان در تبیین کلام مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: مفهوم «النسبة الابتدائية» متقوم به طرفین نیست بلکه معنوی این عنوان، متقوم به طرفین است و واضع لفظ را برای مفهوم «النسبة الابتدائية» که مفهومی اسمی است قرار نداده‌است؛ بلکه برای معنونات آن قرار داده‌است که در نتیجه موضوع له خاص خواهد شد.

مرحوم محقق خوئی (ره) بین حروف تفصیل داده و می‌فرماید حروف بر دو قسم هستند:

الف- حروفی مانند «مِن»، «إِلَى» و «عَلَى» که حقیقت‌شان تضییق است: مسلماً این حروف برای مفهوم تضییق وضع نشده‌اند؛ به این جهت که تضییق مفهومی اسمی است. بلکه حروف برای معنوی و واقع تضییق وضع شده‌اند؛ یعنی «مِن» وضع شده‌است برای هر چه در عالم واقع بین آن نسبت تضییق را ایجاد نموده‌است.

ب- حروفی مانند «حرف نداء»، «حرف تمنی» و «ترجی» که حقیقت‌شان ایجاد است: حروفی مانند «لیت» و «لعل» نیز برای مفهوم تمنی و ترجی وضع نشده‌اند؛ به این جهت این مفاهیم معنای اسمی دارند. بلکه برای واقع آن وضع شده‌اند.

اشکالی که باقی می‌ماند این است که هم طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) که بگوئیم واقع ربط و هم طبق مبنای مرحوم خوئی (ره) که بگوئیم واقع تضییق، مقصود ایشان واقع ذهنی و یا خارجی است که در نتیجه اشکالات مرحوم آخوند(ره) بر این مبانی نیز وارد است.

بله امکان دارد بگویند واقع تضییق به این معنا است که به تعداد موارد استعمال، موضوع له وجود دارد. اما پذیرش این مسئله بسیار مشکل و امری خلاف وجدان است به این جهت نمی‌توانیم بگوئیم به تعداد موارد استعمال، معنا نیز وجود دارد.

مرحوم آقای خوئی (ره) برای حل این اشکال عنوان را مقداری کلی‌تر کرده و می‌فرماید: از آن‌جا که این مصادیق نامتناهی هستند و نمی‌توانند موضوع له قرار بگیرند، باید بگوئیم هر حرفی سنخ خاصی از تضییق را در عالم معنا افاده می‌دهد؛ مثلاً «مِن» برای تضییق از حیث ابتدائیت و «فی» برای تضییق از حیث ظرفیت است.^[3]

بررسی کلام مرحوم اصفهانی (ره) و مرحوم خوئی(ره)

اما این اشکال بروز می‌کند که این دو بزرگوار در صدد اثبات جزئی و خاص بودن موضوع له در باب حروف بودند؛ در حالی‌که با این بیان موضوع له کلی می‌شود؛ به این بیان که سنخ خاص همان وحدت سنخیه‌ای است که مرحوم عراقی(ره) فرموده‌اند. بلکه مرحوم اصفهانی (ره) سنخ خاص را مطرح نکرده و فرمود: این‌ها برای واقع و عنوان کلی مرآت، و حاکی از معنونات هستند.

البته اگر کلام مرحوم محقق اصفهانی (ره) را مطرح نموده و بگوئیم ملاک در کلی و جزئی بودن به لحاظ معنای ملحوظ است، یعنی هر چند واضع در ابتدا معنای کلی تضییق را تصور نموده‌است اما در ادامه هر کدام از حروف را برای سنخ خاصی از تضییق قرار داده‌است؛ در نتیجه هر حرفی نسبت به مفهوم تضییق، خاص می‌شود. اما ایشان این مطلب را در کلماتشان ندارند.

خلاصه این‌که ولو ادعای مرحوم خوئی (ره) این بود که موضوع له حروف خاص است، اما استدلال ایشان به عام بودن موضوع له منتهی شد.

نسبت به کلام مرحوم اصفهانی (ره) نیز باید بگوئیم هر چند ایشان فرمود: این‌ها برای معنونات وضع شده‌اند، اما به قرینه‌ی این مطلب که ملاک و میزان در خاص بودن موضوع له نسبت به معنای مقصور و ملحوظ است، باید بگوئیم ایشان نیز ناخودآگاه موضوع له را عام قرار داده اما صرفاً تعبیر را عوض نموده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که این دو بزرگوار نیز در ضمیر ناخودآگاه خود به نتیجه‌ای که مرحوم آخوند(ره) رسیده‌است که حروف معنای کلی داشته باشند، رسیده‌اند. مرحوم آخوند (ره) فرمود: صحیح نیست که بگوئیم معنای «مِن» در استعمالات مختلف مانند «سرت من البصره»، «سرت من الکوفه» و «سرت من قم» معنایی متفاوت دارد، بلکه «مِن» در تمام این استعمالات معنای «النسبة الابتدائية» را دارد.

اما این اشکال همچنان باقی است که آیا امکان دارد از یک طرف حقیقت معنای حرفی وجود رابط باشد، اما از طرف دیگر موضوع له آن را معنای اسمی قرار بدهیم؟

خلاصه این‌که مرحوم اصفهانی (ره) با جعل اصطلاح سعی بر این داشتند که آنچه اسمش عام است را به خاص نام‌گذاری نمایند.

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام (ره) ابتدا می‌فرماید: راهی که بتوانیم کیفیت وضع حروف از حیث عام و خاص را تشخیص بدهیم و احراز نمائیم وجود ندارد؛ لذا برای کشف این مطلب باید سراغ بینه، شاهد و یا قرینه ظنیه برویم که این‌ها خاص بودن موضوع له حروف را اثبات می‌کند.

سپس می‌فرماید: این‌که موضوع له حروف عام باشد محال است به این جهت که معنای حرفی جزئی است و جزئی یعنی ربط بین دو چیز و مقوم به آن‌ها است که قابل صدق بر کثیرین نیست؛ یعنی اگر در دو طرف تغییر ایجاد شد جزئی و مصداق نیز تغییر خواهد نمود و معنای حرفی نیز همین وجود است.

در ادامه می‌فرماید: هر چند مفهوم ربط قابل صدق بر کثیر است اما مفهوم ربط جامع ذاتی برای مصادیق و افراد نیست بلکه صدق آن بر این موارد از قبیل صدق عناوین انتزاعیه است.

ولو مرحوم امام (ره) در باب حروف قائل به تفصیل شدند اما در باب موضوع له همان کلام مرحوم محقق اصفهانی(ره) را نقل نموده و چیزی اضافه بر آن ندارند؛ در نتیجه به نظر ایشان واضع عنوان کلی ربط را در نظر گرفته و لفظ را برای معنونات قرار می‌دهد.^[4]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «فهي عند التحقيق موضوعة بإزاء المفاهيم المقيدة بأحد أفراد الوجود الذهني الآلي من غير أن يكون القيد أو التقييد داخلا فيكون و مداليلها جزئيات حقيقية متحدة في موارد ذاتا و متعددة تقييدا و قيد» الفصول الغروية في الأصول الفقهية، ص: 13 و فوائد الاصول، ج1، ص: 55.

[2] «[و میزان عموم الوضع و خصوص الموضوع له]: ليس الوضع للجزئيات الحقيقية؛ حتى يورد علينا: بأن مجرد الوضع لحقيقة الابتداء النسبي بتوسط عنوان الابتداء الآلي، لا يوجب خصوص الموضوع له؛ لبقاء المعنونات على كليته و شموله الذاتي، بل الميزان في العموم و الخصوص: أن نسبة الموضوع له و الملحوظ حال الوضع: إن كانت نسبة الاتحاد و العينية. كما إذا لاحظ أمرا عاما أو خاصا، فوضع اللفظ بازاء نفس ذلك الملحوظ. كان الوضع و الموضوع له عامين أو خاصين. و إن كان الموضوع له غير الملحوظ حال الوضع. بأن كان الملحوظ ما هو ابتداء آلي بالحمل الأولي، و الموضوع له ما هو ابتداء نسبي بالحمل الشائع. فلا محالة يكون نسبة الموضوع له إلى الملحوظ حال الوضع نسبة الأخص إلى الأعم، و سرّه أن أنحاء النسب ليس لها

- جامع ذاتي، بل جامع عنواني، وهذا شأن كل أمر تعلّق في حد ذاته.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 56.
- [3] □ «التحقيق: أنّ المعاني الحرفية والمفاهيم الأدوية وإن كانت مرتكزة في أذهان كل أحد ومعلومة لديه إجمالاً، ولذا يستعملها فيها عند الحاجة إلى تفهيمها، إلّا أنّ الداعي إلى البحث عنها في المقام حصول العلم التفصيلي بها.» محاضرات في أصول الفقه (طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئي)، ج1، ص: 83.
- [4] □ «حصيلة البحث: إذا أحطت خبراً بما ذكرنا تعرف: أنّه لا طريق لنا إلى إحراز كَيْفِيَّة وضع الحروف، و الذي يمكن إثباته، و قامت الأمانة عليه، هو أنّ الموضوع له خاصّ، و لا يكاد يمكن أن يكون عاماً؛ لأنّ المعنى الحرفي جزئيّ، و هو الربط الخاصّ بين هذا و ذاك، و هو غير قابل للصدق على الكثيرين. نعم، مفهوم الربط و إن كان يقبل الصدق على الكثيرين، إلّا أنّه لا يكون جامعاً ذاتياً للمعنى الحرفي، بل يكون صدقه على الارتباطات الخاصّة صدق العنوان الانتزاعي على مصاديقه.» جواهر الأصول، ج1، ص: 139.